هست اعتبار کنند و اما اگر در ضمن هست دانند همگی عذر خواهند بود
المعنی ای ملامت کنندهٔ من در عشق مفرط من ملامت در عشق محبوبه بکنید
در زمین عذره ست قبول کن معذرة را از من که حالتی که صادر است از من معذره
از من بود حالتی که ملتفت نبوده بکوی ای ملامت کنندهٔ من بعد از ملامت
از روی معذرة از من چون شنوی [illegible] بی انصافی و مرا معذور بدار زیرا
و اگر انصاف بدهی آنچه و مرا ملامت نکردی و تواند که عذری نصب
بعذر باشد یعنی چون ای انصاف آن معذورست و برین تقدیر معذرة
منصوب به مقدر باشد و جایز تقدیر [illegible] و الیک مجرد وصفت مفعول
مطلوبا خدم عدتک حالی لا اسری مستتر عن لوحة و ولاد
بنجم شه عدت صیغه واحد مونث حاضر است از عدا یعدو عدوا
یعنی عدا عنه اذا جاوز [illegible] منسوبست بر نزع خافض و [illegible] حذف
جر [illegible] او عدا عنک [illegible] این جمله مستانفه است
در معنی علت واقع شده است [illegible] که لو انصفت لم تلم
یعنی ملامت [illegible] زیرا که ملامت [illegible] بی فایده است [illegible] ازان
ملامت [illegible] کنند [illegible] بعضی گفته اند که [illegible]

جمله

جمله دعائیه است عاشق دعا میکند بر ملامت کننده گرفتاری بحال او و ان اشارت
مضمون این مشهور است که من عاب اخاه بعیب ابتلی به [illegible] و ملامت [illegible] یعنی
این کلمه [illegible] حاصل دعا آنست که [illegible] تو حال من [illegible] عشق
بحال من تا این حال بر تو معلوم شود مرا معذور دار و [illegible] ملامت نکنی
تا نکردی [illegible] عشق گرفتار نشده [illegible] شود احوال من [illegible]
الآن همچو عاشق شوی تا قدر مرا دانی و میتواند که دعا بر تقدیر
[illegible] بکند زد و حال من از تو و تو متصف بحال [illegible] شوی بلکه [illegible]
حال منی و تواند که دعا نباشد بلکه حکایت باشد از ایام [illegible]
سر او و افشا کردن [illegible] عاشق [illegible]
و در زبان خلق [illegible] افتاد و [illegible]
لا [illegible] هر که [illegible] بر معرفه داخل شود [illegible]
در شعر [illegible] کرده اند و بعضی [illegible]
کردن یا در [illegible]
دخول بر معرفه تجویز کرده اند [illegible]
یا در [illegible]

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)